

Dari (Afghanistan)

Lukas 2,1-20

1 در آن روزها به منظور یک سرشماری عمومی در سراسر دنیای روم فرمانی از طرف امپراطور اوغسطس صادر شد. وقتی دور اول این سرشماری انجام گرفت، کرینیوس فرماندار کل سوریه بود. پس برای انجام سرشماری هرکس به شهر خود می‌رفت و یوسف نیز از شهر ناصره جلیل به یهودیه آمد تا در شهر داود، که بیت‌لحم نام داشت نام‌نویسی کند، زیرا او از خاندان داود بود. او مریم را که در این موقع در عقد او و حامله بود همراه خود برد. هنگامی که در آنجا اقامت داشتند وقت تولد طفل فرا رسید و مریم اولین فرزند خود را که پسر بود بدنیا آورد. او را در قنداق پیچیده در آخوری خوابانید، زیرا در مسافرخانه جائی برای آنها نبود. چوپانان و فرشتگان

8 در همان اطراف در میان مزارع، چوپانانی بودند که در وقت شب از گله خود نگهبانی می‌کردند. فرشته خداوند در برابر ایشان ایستاد و شکوه و جلال خداوند در اطراف شان درخشید و ایشان بسیار ترسیدند. 10 اما فرشته گفت: نترسید، من برای شما مرده‌ای دارم: خوشی بزرگی شامل حال تمامی این قوم خواهد شد. 11 امروز در شهر داود نجات دهنده‌ای برای شما به دنیا آمده است که مسیح و خداوند است. 12 نشانی آن برای شما این است که نوزاد را در قنداق پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت. 13 ناگهان با آن فرشته فوج بزرگی از سپاه آسمانی ظاهر شد که خدا را ستایش کرده، می‌گفتند: 14 «خدا را در برترین آسمان‌ها جلال و بر زمین در بین مردمی که مورد پسند او می‌باشند صلح و سلامتی باد.

15 بعد از آنکه فرشتگان آنها را ترک کردند و به آسمان رفتند، چوپانان به یکدیگر گفتند: بیایید، به بیت‌لحم برویم و واقعه‌ای را که خداوند ما را از آن آگاه ساخته است ببینیم.» 16 پس با تیزی و شتاب رفتند و مریم و یوسف و آن کودک را که در آخور خوابیده بود پیدا کردند. 17 وقتی کودک را دیدند آنچه را که درباره او به آنها گفته شده بود نقل کردند. 18 همه شنوندگان از آنچه چوپانان می‌گفتند تعجب می‌کردند. 19 اما مریم تمام این چیزها را بخاطر می‌سپرد و درباره آنها عمیقاً فکر می‌کرد. 20 چوپانان برگشتند و بخاطر آنچه شنیده و دیده بودند خدا را حمد و سپاس می‌گفتند، زیرا آنچه به ایشان گفته شده بود واقع شده بود.